

بحران ونزوئلا و فرجام ناگزیر مدل سوسیالیسم سازی از بالا

لازم نبود که فرجام ساختن این نوع سوسیالیسم از بالا و به مدداهرم دولت، به فاجعه کنونی بیانجامد که بجای الهام بخش بودن جنبش ضدسرمایه داری در حال عروج متاسفانه تبدیل به چرخ پنجم آن و به عامل مخربی برای آرایش نوین جنبش ضدسرمایه داری تبدیل شود و هم چون حربه ای در دستان سرمایه داری و محل کشمکش دوقطب ارتجاعی مثل روسیه و ایران و.. یا در آنسو آمریکا و انگلیس و کشورهای چون برزیل و.. مورد استفاده قرارگیرد. حتی این نوع برخورد از خودکلاس تجربه آمریکای لاتین یعنی تجربه ساندینیست ها و نیگاراگوئه عقب تراست که در وضعیت کمابیش مشابهی در سالهای گذشته تصمیم به برگزاری انتخابات واقعی و نه مدیریت شده توسط دولت گرفت و لاقبل توانست به جای نابودشدن خود به گونه ای خود را بازسازی کند و باصطلاح آبرویی هم برای چپ خرید... با این همه جادوی قدرت برای چپ معطوف به قدرت همه چیزاست و جهان بدون آن بدون محور و لنگ می گردد... چنان که سال های متمادی تجربه بولیواری و «سوسیالیسم قرن بیست و یکم» مشغله اصلی این چپ بود (به عنوان یک نمونه تیپیک نگاه کنید مثلا به نوشته ها و ترجمه ها و شیفتگی های خانم فروغاسدیپور (غرض ننه شخص ایشان و توانائی های تئوریک قابل تحسین اش و زحماتی که برای ائتلاف چپ کشیده و می کشند که نوع رویکردشان به سوسیالیسم است) و به نظرات امثال مایکل لبویتز در مورداین تجربه و... فرجام این تجربه-که تنها تجربه نبود- و جهت گیری آن از سال ها پیش روشن شده بود و نیازه چیزی که الان هم چون الگوی مدعی سوسیالیسم و مبارزه ضدسرمایه داری به ضدتبلیغ و ضدارزش تبدیل شده است. موجودیت این جریان اکنون عملا به ارتش و حمایت برخی کشورهای جهان گره خورده است. دو ریسمانی که خودنیز پوسیده هستند و هرلحظه می توانند پاره شوند. .. بهرحال بقول معروف جلوی ضرر هر جا که گرفته شود و هرچه زودتر به نفع است. بدون آلودن بیشتر دست ها به خون شهروندان و بدنام کردن بیشتر باصطلاح سوسیالیسم که رسانه ها به عنوان شکستی برای آن و تصویری باژگونه از سوسیالیسم علم کرده اند. کناررفتن بهترین رویکردها است. حتی گفتگو هم -به عنوان شرط گذاری دیگر وقتش گذشته است و بعیداست آن گونه که برخی چپ های سرشناس جهانی پیشنهاد داده اند مفید واقع شود مگر آن که در عمل به خونریزی و تبلیغات منفی بیشتر علیه جنبش سرمایه داری منجر شود. مساله هم نه خودگفتگو که بهرحال اجتناب ناپذیر است بلکه هدف از آن است. اگر هدف حفظ قدرت یا تقسیم آن باشد نه ممکن است و نه مفید. این «چپ» باید بداند که بهرحال قافیه را باخته است و نیاز به بازسازی همه جانبه دارد. و اگر بتواند در بهترین حالت پایه اجتماعی خود یعنی همان مردمان محروم کف جامعه و بیست یا سی درصد پایه اجتماعی خود را نمایندگی کند می تواند در طرح مطالبات و فشاریه حاکمیت جدید و راست مفید و کارکشا باشد. اگر در شرایط کنونی این چپ معطوف به قدرت نشان بدهد به نظراکثریت جامعه احترام و گردن می گذارد و به قدرت هم چون نوردبان یک طرفه نمی نگرد خودبهترین نتیجه خواهد بود. اصرار برنشستن درسکوی قدرت آغاز و پایان تباهی است. همین کوربن یعنی جناح چپ حزب کارگر که توانسته در قامت اپوزیسیون تا این حد رشد کند با عروج بقدرت و به عهده گرفتن نقش محلل برای

بحرانی که که محصول و بیلان جناح راست و محافظه کار سرمایه داری است به سرعت آشفته و تارومار شده و اگر همان سیاست های راست ها را پیش نبرد، دستکم عرصه را به جناح راست حتی درون خود هم خواهد باخت و نشستن پشت فرمان قدرت جز به معنی شروع شتابان حرکت معکوس و افول موقعیتش در سطح جامعه حاصلی نخواهد داشت. و حال آن که در قامت اپوزیسیون علیه سیاست های حاکم نقش و تاثیر بیشتر و سازنده تری داشته و خواهد داشت. بنابراین تعرض برای کسب قدرت که حزب کارگرددنبالش هست جز نوشیدن برآستی یک جام زهرآگین بدست خود چیز دیگری نیست و البته جناح راست هم وقتی در مخمصه کامل قرارگیرد خود به آن تن می دهد تا بتواند خویشتن را بازسازی کند. در یونان* از زمانی که سیریزا چپی که امیدها برانگیخته بود و جنبش اعتراضی یونان و بحران بدهی و سیمای واقعی ترویکا اخبار هرروزه روزنامه را تشکیل می داد و جنبش درخپایان ها و محلات و مناطق به شکل جالبی درحال گسترش و عمق بخشیدن به خود بود با پرسش به سوی قدرت و ایفاء نقش محلل برای بحران موجب شد که ترویکا پس از سال ها ناکامی و اضطراب نفس راحتی بکشد، هم بهره وام ها را دریافت کند و هم از فشاری که بر سیاست های ریاضت کشانه وجودداشت عقب نه نشیند و هم فرایندپیشروی و عمق یابی یک جنبش بزرگ و تاثیرگذار در اروپا را کنترل کند. اکنون دیگر سال هاست که با عروج این چپ به سکوی ماشین قدرت که آب دهان بسیاری را سراریز ساخته بود آسیاب ها از آب افتاده اند و... این دیگر خودباصلاح چپ بود که جنبش را کنترل می کرد و بهره ها را می پرداخت ... و کارگران معترض به ریاضت اقتصادی را سرکوب می کرد. احتمالاً زمامداران ترویکا در خلوت خود که تا چه حد دیگر به این فکرافتادند و سال ها وقتشان را با حمایت از احزاب بی اعتبارشده تلف کردند و حامیانشان یکی پس از دیگری آمدند و بدلیل عدم کنترل جامعه ناگزیر از استعفا شدند افسوس می خورند. فقط باید پرسید چقدر تجربه و پرداخت بهاء لازم است تا که این «چپ» قدرت مدار از مدارجادوی قدرت بیرون بیاید؟ بی تردید مداخلات آمریکا و قدرت های دیگر واهداف آن ها باید شدیداً محکوم و افشاء شوند. اما نباید چنان کاری توجیه کننده مدل سازی های این چنینی بشود. سوسیالیسم از پائین و متن جامعه می تواند بیرون به تراود و نه از بالا!

در همین رابطه نگاهی به مطلب زیر که حدوددو سال پیش نگاشته شده و گوئی که وضعیت کنونی ونزوئلا را توصیف می کند خالی از فایده نیست:

بحران ونزوئلا و فرجام خرده پارادایم سوسیالیسم دولتی سوار بر جنبش های اجتماعی!

• سکانداری دولت توسط مدعیان چپ و یا حامیان جنبش های اجتماعی و ضدسرمایه داری، فرجامی جز کنار آمدن با سرمایه داری و تبدیل شدن به کارگزار آن و یا در صورت امتناع، غرق شدن در انبوه بحران های غیرقابل کنترل و اعتبار از دست داده ندارند. وضعیت کنونی ونزوئلا نمونه ای از شق اخیر است ...

همزمان با بحران برزیل و خلع رئیس جمهور از قدرت برای به محاکمه کشاندن وی، بر شدت بحران و فعالیت مخالفان در ونزوئلا هم که اکثریت مجلس را نیز در اختیار دارند افزوده شده و آن ها را تشویق به برداشتن خیزبندی برای برکناری رئیس جمهور- مادورو، سلف هوگو چاوز- کرده است. رئیس جمهور نیز متقابلاً با تمدید حالت فوق العاده و برگزاری مانور نظامی با آن چه که توطئه و کودتا خوانده، و با تهدید به مصادره و سرکوب و زندان و... به مقابله با آن پرداخته است*. ونزوئلا با بحران های متعدد و حادی که اهم آن ها بحران اقتصادی با تورم سه رقمی،

سقوط قیمت نفت به عنوان منبع اصلی دولتی متکی به رانت نفتی، خشکسالی شدید و بی سابقه ای که سالهاست ادامه دارد و بحران سیاسی ناشی از حاکمیت دوگانه در کشور، و به آن ها باید افزود فشارهای دولت آمریکا را، مواجه است که در شرایط و افق کنونی راه خروجی هم برای آن دیده نمی شود. کشور عملا در حالت فوق العاده و امروز به فردا اداره می شود. حیره بندی، قطع مداوم برق خانه ها و کارخانه ها و کاهش ساعات کار مدارس و ادارات و کارخانه ها و... کشاکش های خیابانی بین رقبای... همه دست به دست هم داده و کشوری را که دارای بزرگترین ذخایر نفتی جهان است بهم ریخته است. نارضایتی ها و بهم ریختگی ها به چنان حدی رسیده است که برخی ناظران و دولت ها، سرنوشتی چون رئیس جمهور برزیل را هم برای رئیس جمهور ونزوئلا پیش بینی می کنند. فارغ از این که پی آمد نهائی این وضعیت چه باشد، نگاهی به این بحران ها از آرژانتین و برزیل و حالا ونزوئلا و البته کشورهایی مثل بولیوی و... که گرچه با شتاب کمتری در همین مسیر بحران را قرار دارند؛ ضرورت نقد ریشه ای از این نوع باصلاح گذار به سوسیالیسم و توهمات و اغواگری هائی که این نوع دولت ها به عنوان مدلی برای نیل به سوسیالیسم و رهائی از سیطره سرمایه داری برانگیختند و یا بعضا برمی انگیزند را، مطرح می سازد. این کار برای اجتناب از بیراهه روی ها و شفاف تر کردن مسیر کلی حرکت به سمت سوسیالیسم و رهائی با توجه به تجربه نزدیک به دودهه پیش از پیش ضروری می شود.

نباید فراموش کنیم که چاوز و جانشین او و برخی نظریه پردازان چپ مثل مایکل لیویتز از این مدل حرکت هم چون سوسیالیسم قرن بیست و یکم یاد و آن را تئوریزه می کردند، و بطور کلی دلبستگی بخش مهمی از چپ به این مدل ها پنهان نیست. دلبستگی به مدلی از گذار با ترکیب اهرم فشار از بالا و پائین، از بالا به همراه نوعی دولت اجتماعی و متکی به حمایت اجتماعی از پائین. به گمان من دوران تجربه و جاذبه این نوع خرده پارادایم دولت های سوار برجانبش های اجتماعی که نمونه آن را به نحو خودویژه ای در یونان هم دیدیم و یا تاحدی در مشی حزب پودموس در اسپانیا شاهدش هستیم، به پایان خود رسیده است. واقعیت آن است که در جهان گلوبالیزه شده توسط سرمایه جهانی، دولت ها سوای رنگ و بوی محلی و برخی خودمختاری ها در حوزه های محدود، و علیرغم تناقضات و کشمکش ها، در کل و در کارکردهای عمومی بخشی از تقسیم کار و اجزاء ماشین «دولت جهانی» سرمایه داری جهان گستر محسوب می شوند که توسط قوی ترین و اصلی ترین حلقات هژمونیک زنجیره جهانی سرمایه داری و اهرم های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تحت کنترل آن ها حتی فاقد قدرت مانور و خودمختاری و توان سمت گیری دولت های موسوم به گذار در عصر دولت-ملت ها بوده و در صورت هر نوع تخطی توسط مکانیزم های گوناگون جهانی تنبیه شده و سرجایشان نشانده می شوند. (تنبیه جمهوری اسلامی برسر برجام به عنوان یک دولت یاغی تنها یک نمونه از آن بود. روسیه نیز با همه اقتدارش بخاطر همین نوع یاغی گری در اوکراین و... تنبیه شده و تاوان سنگینی می پردازد). باین ترتیب سکنداری دولت توسط مدعیان چپ و یا حامیان جنبش های اجتماعی و ضد سرمایه داری، فرجامی جز کنار آمدن با سرمایه داری و تبدیل شدن به کارگزار آن و یا در صورت امتناع، غرق شدن در انبوه بحران های غیرقابل کنترل و اعتبار از دست داده ندارند. وضعیت کنونی ونزوئلا نمونه ای از شق اخیر است. در همین ونزوئلا پس از گذشتن 16 سال از تجربه این نوع خرده پارادایم سوسیالیسم دولتی، و با عنوان پرطمطراق سوسیالیسم قرن بیست و یکم، شاهدیم که مادورو بزرگترین شرکت مواد غذایی که خصوصی است- و مشابه آن ها

فراوانند- خط و نشان می کشد که اگر بقدر کافی تولید نکنند و یا تعطیل کنند دولت آن ها را صادره خواهد کرد. این نوع تهدید به صادره کردن، حتی اگر عملی شود، کاری که در طی 16 سال و در اوج قدرت صورت نگرفته است، و صرفنظر از این که تا چه حد مورد استقبال کارگران باشد یا نه، معلوم هم نیست که با تنگناهای موجود پس از صادره توسط دولت چه گونه خواهد توانست به کار ادامه دهد و از پس چالش ها و بحران های موجود برآید و رضایت کارگران را جلب کند؟ این نوع واکنش به بحران، جز کوبیدن بر طبل دولتی کردن و رانده شدن بیش از پیش به مسیر همان سوسیالیسم دولتی تجربه شده و شکست خورده نیست. این گونه سمت گیری و حرکت به سوسیالیسم نیز نهایتا جز قرارگرفتن در مقابل نارضایتی های عمومی و تشدید سرکوب، آشفته کردن صفوف جنبش و به بورژوازی امکان نفس تازه کردن و سر بلند کردن و تقویت صفوف نیروهای ارتجاعی حاصلی ندارد. هم اکنون دولت آمریکا روزشماری می کند و بی تردید با انواع مداخلات آشکار و پنهان، که دولت ونزوئلا زیر فشار بحران کاملا فرسوده شده و راه برای نیروهای همسو با سرمایه جهانی گشوده شود.

جنبش ها و فعالین و جریان های چپ اگر در مسیر پیشروی خود مجهز به آگاهی منفی از آن چه که نباید انجام داد و تکرار کرد، آگاهی منفی که از دل تجربه منفی بیرون آمده و بر وجه منفی دیالکتیک تمرکز دارد، باشند؛ در واقع گامی بزرگ برای پیشروی به سوی رهائی برداشته اند. بر این اساس آن ها قاعدتا باید با استناد به تجربه های صورت گرفته از سودای تصرف و سکانداری ماشین دولتی، یعنی از توسل به ساز و کارهای سرمایه داری برای نیل به هدف رهائی- اگر که مدعی آند- اجتناب ورزند. عدم تکرار تجربه های منفی و بهره گیری از آگاهی منفی اولین و اساسی ترین گام برای جلو رفتن است. در این صورت بهتر می توان به دست آوردهای مثبت و ساختن شالوده های جوامع سوسیالیستی خدمت کرد. آن ها نباید در تباهی های بی پایان نظام سرمایه داری مشارکت کنند و مسئولیت رتق و فتق آن را به عهده بگیرند و باین ترتیب هم اعتبار خود و چپ را به باد دهند و هم مجال و فرصتی برای سرمایه داری جهت نفس کشیدن و خروج از بحران فراهم آورند. این آن چیزی است که متأسفانه در آمریکای لاتین و نه برای بار اول، در حال اتفاق افتادن است و درسی است که فرجام "پاره الگو" یا خرده پارادایم گذار به سوسیالیسم متکی به دولت و سوار بر موج جنبش های اجتماعی، و مشخصا تجربه های برزیل و ونزوئلا و تا حدی آرژانتین و... به ما می آموزد. توپ را باید به زمین خود بورژوازی انداخت و به جای ورود به سازوکار و زمین بازی آن و پاسخ گو شدن در برابر مصائبی که نظام سرمایه داری می آفریند، علیه اش به پاخاست!

*- رئیس جمهوری تهدید کرد که کارخانه های تعطیل را صادره می کند

یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵ - ۱۵ می ۲۰۱۶

منبع: <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=73676>

*- در مورد تجربه تراژیک یونان نگاهی کنید به مقاله

به نام چپ و به کام راست. نماینده یک عروج و سقوط و منابع زیرنویس آن

<https://shahrvand.com/archives/62981>

نه یک نبرد که گستراندن و تکثیر نبردها! (نه یک هفت تپه بلکه هفت تپه ها)

اجازه ندهیم که نبرد جامعه و کارگران و معلمان به نبرد رژیم و فعالان و پیشروان تبدیل شود!

وقتی برای سردمداران نظام روشن شد، خطرواقعی از جای دیگری است، از داخل و از جنبش های کارگران و معلمان و دانشجویان و زنان ... و او تاکنون در الویت بندی خطر دشمنان خود دستخوش خطا و توهم بوده است و این که آن ها نباید خطای شاه را تکرار کنند؛ بفکر تجدیدنظر کردن در آن افتادند. از همین رو در اتاق های فکر و تصمیم گیری خود برنامه های گسترده ای را برای باصلاح کنترل خطر و در راس آن امنیتی کردن بیشتر جامعه و دستگیری های گسترده فعالان و پیشروان آن تدارک دیده و می بینند... با این همه رژیم بدلیل مواجهه همزمان با چندین بحران همزمان فاقد ثبات لازم و چشم انداز تثبیت است. از همین رو ایراد این نوع فشارها و بگروبندها می تواند به تضاد سیستم و این جنبش ها و بدنه های کارگری و معلمان و دانشجویان بیش از پیش خصلت مطالباتی سیاسی داده و این جنبش ها را قادر به بسط دامنه ای توده ای و سراسری کردن خود سازد. اما می تواند یک واژه مشروط است و چنین نتیجه ای یک داده نیست بلکه باید ایجاد شود و مستلزم بکارگیری درست راهبرد کلی پیشبرد مبارزه و در نظر گرفتن توازن واقعی قواست. در حقیقت شاخص اصلی آن است که این جنبش ها و فعالین تا چه حد در بسط این مقاومت ها و توده ای کردن آن ها موفق شوند. نباید جنگ رژیم و کارگران و زحمتکشانشان تبدیل به جنگ فعالان و پیشروان و حتی بخش هایی از کارگران گردد. این یک خطر و اشتباه بزرگ است. نبردهای کنونی باید در خدمت برآمدن نبردهای بزرگتر باشند و لازم نیست در هر زمان و مکانی که رژیم خواست تحمیل کند تن به آن داد و جنگ سرنوشت و پرهزینه برای جنبش صورت گیرد. هدفی که رژیم با گسترش سرکوبش و آماج قراردادن فعالان و پیشروان برآمده از یک دوره بزرگ آن را تعقیب می کند. دامن زدن به چنین دوگانه ای افتادن به دام رژیم خواهد بود. بخصوص که می دانیم بحران های رژیم عمیق تر از آن است که بتواند اوضاع را کنترل کند و گذشت زمان در بستریک مبارزه سنجیده و متوازن به زیان او و تغییر موازنه بسود جنبش خواهد بود. اما این ضعف رژیم و توان جنبش یک گزاره اخباری نیست بلکه یک گزاره مشروط و بیشتر بیانگر وجود ظرفیت ها است که فعلیت یافتن آن ها مستلزم هوشیاری و جهت گیری درست است و هنر اصلی در گستراندن دامنه اعتراضات یعنی تبدیل کردن نبردهای کمابیش موضعی به نبردهای سراسری در چنین بستری است. انتشار متوازن نبردها در امتدازمان و نه به شکل ضربتی است که می تواند رژیم را از پای بیندازد و جنبش ها را نیرومندتر سازد. پس نه فرورفتن در یک نبرد «سرنوشت» ساز بلکه استراتژی گسترش دادن عرصه نبردها، تکثیر نبردهای متعدد در نقاط مختلف و گسترش آن در طول زمان کارگشاست. به عنوان مثال عدم تمرکز مطلق حتی تبلیغی تنها بر یک نبردمشخص و غفلت از نبردهای گوناگونی که در نقاط دیگر هم صورت می گیرد نیز بخشی از همان غفلت و دامی خواهد بود که رژیم می گسترده. علاوه بر این در چنین مقاطعی افزایش فعالیت های خارج از کشور در محکوم کردن

مستمر سرکوب و تبدیل شدن به صدای کارگران و فعالان داخلی و زندانی ها و شکنجه شده ها با استفاده از همه ظرفیت های موجود . بکارگیری ابتکارات خلاق در خارج کشور اهمیت زیادی در عبور از این مقطع حساس و سرنوشت سازی که رژیم با مشیت آهنین وارد شده دارد. در گستراندن هفت تپه ها بکوشیم. جنگ های موضعی را تکثیر کنیم. اجازه ندهیم که نبرد جامعه و کارگران و معلمان به نبرد رژیم و فعالان و پیشروان آن تبدیل شود....

گسترش دستگیری ها و سرکوب و شکنجه و فشار به خانواده ها:
منبع:

<https://iranwire.com/fa/features/29569>

تقی روزبه ۳۰ ژانویه ۲۰۱۹